

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 17, No. 2, (Serial. 34), Summer 2024

 10.30497/qhs.2023.244979.3817

The Evolution of Commentators' Opinions about the Verses Related to the Divinity and Being the son of God Jesus (pbuh)

Robabeh Ghasemi mobarakeh*
Mohammad Mahdi Taghdisi**
Seyedeh Fatemah Hosaini Mirsafy***

Received: 20/08/2023

Accepted: 21/01/2024

Abstract

The issue of Christians' belief in the divinity and goodness of Jesus (pbuh) - in the sense that they call this divine prophet God, the son of God, or the son of God - is one of the most important issues that commentators of the Holy Quran have tried to criticize. In this research, we intend to examine the evolution of the Qur'an commentators' opinions in addressing and criticizing this issue and show what changes have been made in the commentators' understanding of this historical concept. The results of the research show that the commentators of the early period only disproved this theory, and the commentators of the middle period, by emphasizing the explanation of the verses and without referring to the Christian religious sources, only limited themselves to the irrationality of this theory, but the commentators of the contemporary period, while carefully examining the sources of Christianity and talking with their scholars, they have tried to show the time and how to create this belief deviation in Christianity and express the reasons for its cancellation in a documented way.

Keywords: *The divinity of Jesus (pbuh), the character of Jesus (pbuh), the historical course of interpretations, criticism of interpretations, historiography.*

* Ph.D. student of Quran and Hadith Sciences, Imam Khomeini Memorial Branch, Shahr Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran. rghasemi36@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yadgar Imam Khomeini Branch, Shahr Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible Author)

mm.taghdisi@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yadgar Imam Khomeini Branch, Shahr Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mirsafy@yahoo.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۳۴

بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۲۳۴-۲۱۳

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.244979.3817

سیر تطور آرای مفسران درباره آیات مرتبط با الوهیت و بُنوت حضرت عیسی (ع)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

ربابه قاسمی مبارکه*

محمد مهدی تقدیسی**

سیده فاطمه حسینی میرصفی***

چکیده

مسئله اعتقاد مسیحیان به الوهیت و بُنوت حضرت عیسی (ع) - بدین معنا که این پیامبر الهی را خدا، پسر خدا یا خدای پسر می‌خوانند - از موضوعات بسیار مهمی است که مفسران قرآن کریم تلاش نموده‌اند به نقد و بررسی آن بپردازند. در این پژوهش قصد آن داریم که سیر تطور آرای مفسران در پرداختن و نقد این مسئله را واکاوی نموده و نشان دهیم چه تحولاتی در فهم مفسران نسبت به این انگاره تاریخی ایجاد شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مفسران دوره متقدم صرفاً به ابطال این نظریه پرداخته و مفسران دوره میانه نیز با تأکید بر شرح آیات و بدون مراجعه به منابع دینی مسیحیان، فقط به غیرعقلانی بودن این نظریه اکتفا کرده‌اند، اما مفسران دوره معاصر ضمن بررسی دقیق منابع مسیحیت و مناظره با عالمان آنها، تلاش نموده‌اند تا زمان و چگونگی ایجاد این انحراف اعتقادی در نصاری را نشان داده و دلایل ابطال آن را به صورت مستند، بیان نمایند.

واژگان کلیدی

الوهیت عیسی (ع)، بُنوت عیسی (ع)، سیر تاریخی تفاسیر، نقد تفاسیر، تاریخ نگری.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

rghasemi36@yahoo.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده

mm.taghdisi@gmail.com

مستول)

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mirsafy@yahoo.com

مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

طرح مسئله

در قرآن کریم، انحرافات در زمینه اعتقادات مسیحیان آمده است که مهم‌ترین و آشکارترین آنها در زمینه توحید و مسئله الوهیت و بُنوت حضرت عیسی (ع) می باشد. در همه ادیان آسمانی، دعوت به یکتاپرستی، بنیادی‌ترین موضوع بوده و از همین رو، پایه آیین حضرت عیسی (ع) نیز بر توحید ناب استوار بوده است. ولیکن به دلیل تحریفاتی که در طول تاریخ ادیان انجام شده، در زمینه اعتقادات توحیدی مسیحیت، انحرافات ایجاد گشته است. لذا امروزه یکی از اعتقادات مهم مسیحیت، الوهیت و خدا بودن حضرت عیسی (ع) می باشد. نصاری بنا بر اعتقادی که دارند، مسیح را خدا می دانند که به شکل انسان درآمده و به زمین آمده تا انسانها را از گناه نجات دهد. در عهد جدید لقب هایی به حضرت عیسی (ع) داده شده است که از جمله آنها: خدا، پسر خدا، پسر انسان و مولا خوانده شده است (میشل، ۱۳۸۱ش، صص ۶۸-۶۹).

نویسنده کتاب تاریخ جامع ادیان می گوید: «مسئله الوهیت عیسی که نزد بولس به ثبوت یقینی رسیده بود، عبارت از این بود که برای عیسی مقامی فوق مسیحیت قائل است» (ناس، ۱۳۷۳ش، ص ۶۱۶). وی در ادامه آورده است که در انجیل مرقس، عیسی موجودی مافوق بشر نشان داده می شود و او را فرزند انسان معرفی می نماید که خداوند او را در هنگام تعمید به فرزندای خود برگزیده و او مسیح حقیقی و فرزند یگانه خداست. اما انجیل متی و انجیل لوقا در این مرحله فراتر رفته و زمینه را برای اعتقاد به تجسم ربوبیت در پیکر عیسی آماده می کنند (ناس، ۱۳۷۳ش، ص ۶۲۴).

در شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی، الهیات عیسی خدایی غالب شد و کاربرد عبارت «پسر خدا» در بخش عیسی خدایی عهد جدید اگرچه غیر تشریفی معرفی گشت، ولیکن اطلاق عبارت پسر خدا بر عیسی (ع) در فرهنگ دینی مسیحیان به همین معنا ثبت شده است (سلیمانی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۱).

در این پژوهش سعی شده تا دیدگاه مفسران در ذیل آیات ذکر شده درباره انحرافات توحیدی مسیحیت که به واسطه یکسری از اعتقادات کفرآمیز نصاری به وجود آمده است، بررسی و با رعایت ترتیب تاریخی نگارش تفاسیر، سیر تطور آنها استخراج شود. بر این اساس در این پژوهش فقط بررسی سیر تطور آرای مفسران مدنظر بوده و درستی یا نادرستی نظریه‌های ایشان، مدنظر نیست. جامعه آماری این پژوهش تعداد ۲۱۰ تفسیر موجود در نرم افزار جامع التفاسیر

بوده و کوشش شده تا نظرات همه مفسران برجسته هر دوره تاریخی فارغ از اختلافات مذهبی آنها، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

اگرچه درباره موضوع تحقیق این مقاله، پژوهش های مشابهی انجام گشته ولیکن در هیچ کدام سیر تطور آرای مفسران قرآن کریم تبیین و استخراج نشده است. از جمله پژوهش های مشابه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

کتاب «تاریخ جامع ادیان» اثر جان بایر ناس (۱۳۷۳ش) که در آن نویسنده در چهار بخش به ادیان ابتدایی، مذاهب هند، ادیان خاور دور و ادیان خاور نزدیک پرداخته است. کتاب «کلام مسیحی» از توماس میشل (۱۳۸۱ش) که در آن کتاب مقدس، اعتقادات اساسی در ایمان مسیحی، جامعه مسیحی و درآمدی بر الهیات و فلسفه و عرفان مورد بررسی قرار گرفته است.

کتاب «درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت» از عبدالرحیم سلیمانی (۱۳۷۸ش) که در چند بخش توضیحاتی درباره وجود خدا در متون مقدس دو دین اسلام و مسیحیت، توحید و تثلیث و مسیح شناسی عهدین و قرآن کریم، ارائه شده است. سلیمانی همچنین در کتاب دیگری با عنوان «مسیحیت» (۱۳۸۱ش) بر اساس مراحل تاریخ مسیحیت به تحولات ایجاد شده درباره ظهور مسیحیت، عصر حواریون، عصر منازعات فرقه ای، رسمیت یافتن مسیحیت، مسیحیت در قرون وسطی، عصر اصلاحات و مسیحیت در عصر مدرن می پردازد.

از منابع دیگر که در این زمینه مورد مطالعه قرار گرفت پایان نامه ها و رساله هایی است که در مورد اعتقادات مسیحیت نوشته شده از جمله: «اعتقادات مسیحیت در عهد جدید و قرآن و نحوه برخورد آنان با آیات قرآن» اثر غلامرضا مهتدی (۱۳۷۷ش) که به تاریخچه مسیحیت، کتاب مقدس، حضرت مسیح در عهد جدید و قرآن، و موضوعاتی مثل تثلیث و فدا پرداخته است. مهتری نعیمی نیز در پایان نامه خود با عنوان «سیمای حضرت مسیح در قرآن و انجیل» (۱۳۸۹ش) دیدگاه های قرآن و عهد جدید را درباره حضرت عیسی (ع) از تولد تا نبوت، از نبوت تا عروج، ویژگیهای ایشان، اشتراکات و اختلافات قرآن و عهد جدید مورد واکاوی قرار داده است. همچنین اعظم پویا زاده در رساله دکتری خود با عنوان «مواجهه قرآن با مسیحیت» (۱۳۷۵ش) به بررسی مهمترین اعتقادات مسیحیت مثل؛ تثلیث، تصلیب، فداء و کلمه بودن مسیح پرداخته و برخورد قرآن با این مسائل اعتقادی را تحلیل نموده است.

در حوزه مقالات پژوهشی نیز جمیله براتیان در مقاله «عیسی در قرآن و عهد جدید» (۱۳۸۸ش) شخصیت تاریخی و دینی حضرت عیسی(ع) از منظر قرآن و عهد جدید معرفی نموده و در پایان نتیجه گرفته است که قرآن درباره تثلیث به شدت موضع گیری کرده و آن را محکوم کرده است. پس از او، امیر خواص در مقاله «پولس و الوهیت عیسی مسیح» (۱۳۸۹ش) درباره کیفیت ایمان پولس به مسیح و نقش و جایگاهش در مسیحیت بحث کرده و نتیجه گرفته که برخی از آموزه های انحرافی مسیحیان از جمله الوهیت حضرت عیسی(ع) توسط پولس به باورهای رسمی مسیحیان اضافه شده است.

در ادامه علی اسدی در مقاله «الاهه/اساطیر: بررسی تحلیلی دیدگاه قرآن کریم درباره الوهیت حضرت عیسی» (۱۳۹۲ش) به تبیین دیدگاه انتقادی قرآن درباره این موضوع پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده که الوهیت مسیح در زمان آن حضرت نبوده و در دوره های بعد پدید آمده است احمد عسگری نیز در مقاله «الوهیت عیسی اصلی ترین مناقشه قرآن و مسیحیت» (۱۳۹۶ش) تلاش متکلمان مسیحی در جهت اثبات الوهیت حضرت عیسی(ع) را به خوبی نشان داده است. پس از آنها محمد رضا رحیمی در مقاله «چند خدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه» (۱۳۹۷ش) به بررسی الهیات عهد جدید، مبتنی بر آموزه تثلیث که از سه اقنوم تشکیل شده می پردازد و مطرح می کند که این سه اقنوم در میان متکلمان مسیحی بیان کننده چند خدایی و شرک نیستند.

تمایز مقاله حاضر با پژوهش های مذکور در این است که اولاً بر روی تفاسیر قرآن متمرکز شده، ثانیاً به سیر تطور تاریخی آرای مفسران قرآن درباره الوهیت و بُنوت حضرت عیسی(ع) پرداخته، و ثالثاً تلاش نموده تا یک جریان شناسی تفسیری در این زمینه انجام دهد.

۱. الوهیت و بُنوت حضرت عیسی(ع) در قرآن کریم

بحث الوهیت حضرت عیسی(ع) چیزی است که محور عقاید مسیحیت را تشکیل می دهد و مسیحیان بر اساس این باور کفر آمیز، آن حضرت را عبادت می کنند. خداوند متعال در آیات ۱۷ و ۷۲ سوره مبارکه مائده به صراحت الوهیت آن حضرت را رد می کند و اعلام می کند کسانی که عیسی را خدا می دانند، کافر هستند: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (المائدة: ۷۲)؛ کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است، بی گمان کافر شده اند.



در آیه ۱۱۶ همین سوره نیز مجدداً به روشنی موضوع الوهیت حضرت عیسی (ع) و بُنُوْت آن حضرت نفی شده است: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (المائده: ۱۱۶)؛ و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی، پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ در آیات دیگر قرآن نیز مسئله بُنُوْت حضرت عیسی (ع) نفی گردیده است: «وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» (التوبه: ۳۰)؛ و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد.

۲. دیدگاه مفسران دوره متقدم

با مراجعه به تاریخ تفسیر قرآن می‌توان سیر تطور تاریخی نگارش تفاسیر را به چهار دوره متقدم (قرن سوم تا ششم)، میانه (قرن هفتم تا نهم)، متأخر (قرن دهم تا سیزدهم) و معاصر (قرن چهاردهم و پانزدهم) تقسیم کرد.

۲-۱. الوهیت حضرت عیسی (ع)

اکثر مفسران دوره متقدم درباره الوهیت حضرت عیسی (ع) صرفاً به گزارش این قول بسنده کرده اند که معتقدین به این مطلب، ترسایان نجران می‌باشد که از فرقه یعقوبیه هستند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۰۲؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۹۶؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، صص ۷۱ و ۱۹۲). مذهب مسیحیان «یعقوبیه» این است که ذات خداوند با ذات مسیح اتحاد یافته است، در نتیجه کالبد حضرت عیسی (ع) لاهوتی شد و معنای خدا بودن مسیح، همین است (طبرسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۵۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۷۱). برخی دیگر معتقدند که در میان مسیحیان افرادی بوده اند که می‌گفتند مسیح، همان خداست زیرا معتقد بودند که او می‌آفریند، زنده می‌کند و می‌میراند و امور جهان را اداره می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱۷). به همین دلیل مسیحیان به عیسی (ع) کافر شدند زیرا اولاً آن حضرت گفته آنها را تکذیب می‌کند و دوماً آنها به علم خود هم کافر شدند زیرا کاملاً مشخص بود که او پسر مریم است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۶۲).

موضوع دیگری که درباره الوهیت حضرت عیسی(ع) در قرآن کریم مطرح شده، دلیل استفهامی بودن آیه ۱۱۶ سوره مائده است. مفسران در این رابطه نیز نظرات مختلفی بیان کرده اند. برخی معتقدند دلیل پرسش خداوند اولاً هشدار به حضرت عیسی(ع) در مورد آنچه گفته شده و ممنوع است، بوده و دیگر اینکه به او اطلاع دهد قومش بعد از او عهد خود را نقض و دین خود را تغییر داده اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، صص ۸۸).

مفسر دیگری دلیل پرسش خداوند را در سه وجه بیان می کند: (۱) اگر این گفته در زمان زندگی آن حضرت است، این آیه حجتی خواهد بود برای کسانی که از او پیروی می کنند در برابر کسانی که از او منحرف شده اند زیرا او پذیرفته که به آنها چنین گفته است. (۲) امکان دارد این گفتگو در زمان عروج حضرت عیسی(ع) به آسمان بوده باشد. (۳) گفته شده خداوند در روز قیامت به او خواهد گفت و «قال» به معنی «يقول» است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۶۲).
عمده دلیلی که توسط مفسرین بیان شده، مسئله توییح در قالب پرسش است به معنای توییح و تهدید کسانی که این ادعا را می کنند (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۶۴؛ شریف مرتضی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۱۷؛ طبرسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۴۶؛ میبلی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۷۵).

در نهایت بررسی تفاسیر دوره متقدم نشان می دهد که اکثر مفسران درباره زمان پرسش خداوند از حضرت عیسی(ع) اختلاف نظر دارند. بیشتر مفسران معتقدند این سؤال در روز قیامت و مربوط به آینده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۱۷؛ طبرسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۴۵؛ میبلی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۷۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۶۲)، اما برخی دیگر زمان آن را هنگام عروج حضرت عیسی(ع) به آسمان و در گذشته گفته اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۶۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۱۶؛ طبرسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۴۵؛ میبلی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۷۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۶۲).

۲-۲. بُنُوْتُ حَضْرَتِ عِيسَى(ع)

یکی دیگر از عقاید کفرآمیزی که به مسیحیت نسبت داده شده، اعتقاد به فرزند داشتن خداوند است. قرآن کریم صراحتاً بُنُوْتُ حَضْرَتِ عِيسَى(ع) برای خدا را نفی کرده است (توبه: ۳۰). برخی از مفسرین دوره متقدم چگونگی به وجود آمدن این اعتقاد انحرافی در مسیحیت را به



پولس نسبت داده اند که اصالتاً یهودی بوده و پس از جنگ های طولانی میان مسیحیان و یهودیان با هدف فریب آنان، مسیحی و نصرانی گشته و به تدریج اعتقادات انحرافی از جمله تثلیث و اتحاد و بُنوت عیسی را در میان آنان رواج داد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، صص ۱۱۷-۱۱۸).

همچنین مفسران متقدم درباره عبارت «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» معتقدند که منظور بیان حرفی بدون دلیل و برهان است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۲۲؛ طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۴؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۱۸) که در هیچ کتاب مقدسی نیامده و هیچ پیامبری نگفته و هیچ مبنا و سندی جز افترا و جعل ندارد (طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۴؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۱۸).

همچنین درباره شباهت گفته نصارا با کافران پیش از آنها که در عبارت «يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ» بدان تأکید شده، برخی از مفسران دوره متقدم معتقدند منظور همان گفته مسیحیان و نسبت دروغ آنها درباره خداوند است همانند سخن دروغ یهودیان که می گفتند عزیر پسر خداست (هوار، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۵۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۲۳؛ طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۴).

برخی دیگر از مفسران این گفتار یهودیان و نصاری را شبیه به گفته مشرکانی دانسته اند که می گویند فرشتگان دختران خدا هستند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۲۳؛ طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۴). برخی دیگر نیز این گفتار را به کاهنان قدیمی نسبت داده اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۹؛ طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۲؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۵؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۱۸).

۳. دیدگاه مفسران دوره میانه

۳-۱. الوهیت حضرت عیسی (ع)

در این دوره نیز نظر مفسران بر این است که قائلان به الوهیت حضرت عیسی (ع) فقط گروهی از نصاری به نام یعقوبیه می باشند، نه همه مسیحیان (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۲۴۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۲،

ص ۴۱۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۰۷؛ محلی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۳-۱۲۳) اما نکته مهم درباره نظر مفسران دوره میانه پیرامون الوهیت حضرت عیسی (ع) آن است که تلاش میکنند این مطلب را به نوعی «حلول روح الهی در عیسی» تبیین کنند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، صص ۳۲۷-۳۲۸ و ج ۱۲، ص ۴۰۸). لذا معتقدند که تنها فرقه یعقوبیه از نصاری قائل به حلول و اتحاد هستند و میگویند خداوند در شخص حضرت عیسی (ع) تجلی یافته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۲۹). هیچیک از نصاری تصریح به الوهیت حضرت عیسی (ع) نکرده است، ولی وقتی ادعا کردند الوهیتی در آن وجود دارد و گفتند «لا اله الا واحد» آنها لازم دانستند که آن مسیح باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۲۰).

همچنین میان مفسران دوره میانه نیز درباره زمان گفتگوی میان خدا و حضرت عیسی (ع) اختلاف نظر دیده می شود. اکثر مفسران به نقل از بزرگان سده های قبل باور دارند که این پرسش در روز قیامت میباشد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۶۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۲۴۹؛ جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۳۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۰۸؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۱۵؛ محلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۰) و تنها اندکی بر وقوع این گفتگو در زمان عروج تأکید دارند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۶۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۲۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۰۸؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۴۱۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۴۰).

۲-۳. بُنُوْتُ حَضْرَتِ عِيسَى (ع)

در این دوره نیز برخی از مفسران برای بیان چگونگی به وجود آمدن اعتقاد مسیحیان مبنی بر اینکه مسیح را پسر خدا خوانده اند، همان داستان پولس که در دوره متقدمین آمده است را ذکر کرده و معتقد هستند که این شخص، سبب وقوع کفر در طوائف آنها گشته (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۲۸؛ جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، صص ۵۶-۵۷). در این میان برخی همچون بیضاوی معتقدند که این گفته دسته ای از نصاری است چرا که حضرت عیسی (ع) بدون پدر به دنیا آمده (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۸) اما برخی دیگر چون فخر رازی علت وقوع این مسئله را دشمنی یهودیان و تلاش برای ایجاد غلوهای فاسد در عقاید مسیحیت دانسته اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۲۹).

درباره عبارت «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» نیز مفسران میانه معتقدند به معنای تأکید بر این مطلب است که گفتاری ساده لوحانه و بدون مدرک می باشد و هیچ مبنا و سندی برای آنچه ادعا می



کنند جز افتراء وجعل وجود ندارد (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص ۱۱۷؛ جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، صص ۵۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۰۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۸).

مفسران در این دوره نیز شباهت گفته نصاری را اینگونه بیان کرده اند که گفتار آنها شبیه گفته های کافرانی است که قبل از آنها بودند به این معنی که کفر در میان آنها قدیمی است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۸)، یا همانند مشرکانی که گفتند فرشتگان دختر خدا هستند (جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۵۸) و یا مشابه ادعای یهودیانی است که عزیر را پسر خدا می دانستند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۰۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص ۱۱۷).

۴. دیدگاه مفسران دوره متأخر

۴-۱. الوهیت حضرت عیسی (ع)

مفسران دوره متأخر معتقدند که قائلین به الوهیت حضرت عیسی (ع) فقط از فرق نصاری و یعقوبیه هستند و نصاری قائل به این قول نبودند اما چون مذهب آنها مؤید این مطلب است و آنها اعتقاد داشتند به اینکه حضرت عیسی (ع) به خودی خود می آفریند، زنده می گرداند و می میراند و تدبیر عالم می کند پس لازمه ایشان آن است که قائل به الوهیت او شوند (کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، صص ۱۹ و ۶۵؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش، ج ۱، صص ۶۲۹ و ۶۸۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۰).

البته بعضی از مفسران این دوره، همچون بیضاوی معتقدند که هیچ یک از نصاری الوهیت حضرت عیسی (ع) را اعلام نکرده اند، اما در جایی که معتقد بودند او دارای ویژگی خاص خدا است، ادعا کردند الوهیتی در او وجود دارد (ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۶۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، صص ۲۹ و ۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۰).

در این دوره نیز همچون دوره های قبل بین مفسران درباره زمان گفتگوی میان خدا و حضرت عیسی (ع) اختلاف نظر دیده می شود. بیشتر مفسران باور دارند که این پرسش در روز قیامت می باشد (کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۱۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۱؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۷۲۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۱). ولی گروهی از مفسران ذیل این آیه علاوه بر نظر ذکر شده به نقل از سدی، بلخی و قطرب می گویند که این گفتگو در زمان عروج حضرت عیسی (ع) به

آسمان بوده است و فعل زمان گذشته برای آن است که دلالت بر تأیید و وقوع می کند (کاشانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۱۰۰).

۲-۴. بُنُوْت حضرت عیسی (ع)

در این دوره نیز برخی از مفسران سبب صدورگفته نصاری درباره فرزند عیسی (ع) همان ماجرای پولس که در دوره متقدمین آمده است را ذکر کرده اند (کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۷؛ آلوس، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۴). بعضی از مفسرین معتقد هستند که این گفته جمعی از نصاری است که وجود فرزند را بدون پدر محال می دانند و همچنین مشاهده معجزه هایی که توسط حضرت عیسی (ع) انجام می شد، آنها را بر این باور قرار داد (کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۷؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۵۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۴). شوکانی معتقد است نصاری این را گفتند زیرا در انجیل او را گاهی پسر خدا توصیف می کردند و گاهی نیز پسر انسان و آنها نفهمیدند که این مطلب به منظور تشریف و تکریم حضرت عیسی (ع) است، و به نظر آنها نرسیده که این تحریف پیشینیان آنها، به منظور فساد بوده است (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۲). به نظر می رسد آنها اصطلاح پسر برای حضرت عیسی (ع) و همچنین پدر برای خداوند را در انجیل دارند و آنها آنچه را که می گفتند، اشتباه متوجه می شدند و منظور آن را بد می فهمیدند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۴).

همچنین مفسران درباره عبارت «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» میگویند ذکر «افواه» به جهت تأکید نسبت این قول باطل به نصاری و یهودیان است (کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۷) یعنی این گفته ای است که دلیل و برهانی ندارد و الفاظ مهملی است که فقط در دهان وجود دارد (کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۷؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۱؛ اشکوری، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۲۵۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۴).

همچنین درباره شباهت گفته نصارا با کافران پیش از آنها، مفسران سخنان آنها را با گفته های کافران قبل از خود یعنی اجداد و گذشتگان شان شبیه می سازند که این کفری قدیمی در میان آنهاست، و یا گفتار آنها مشابه مشرکانی است که ملائکه را دختران خدا می دانستند و یا گفتار بعضی از کفار عرب که لات و عزی را خدا می خواندند (کاشانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۸؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۵۹).

شوکانی و آلوسی علاوه بر این مطالب سخنان آنها را شبیه به پیشینیانشان میدانند که می‌گفتند عَزِیر و مسیح پسر خدا هستند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۴).

۵. دیدگاه مفسران دوره معاصر

۵-۱. الوهیت حضرت عیسی(ع)

آنچه حضرت عیسی(ع) از جانب پروردگار آورد، توحیدی است که هر پیامبر با خود آورده است اما به دلیل ورود مشرکان به مسیحیت، این اعتقاد ناب تحریف شد. از طرفی به دلیل علاقه ای که مسیحیان به رسومات بت پرستی داشتند و آن را با عقیده توحید آمیختند، دیگر امکان تفکیک و جداسازی از آنها نبود و باعث ایجاد انحراف و اختلافاتی بین آنها شد. برای حل این اختلافات شوراهاهی از سال ۳۲۵ میلادی به بعد تشکیل شد که در هر کدام موضوعی درباره حضرت عیسی(ع) تصویب می‌کردند که یکی از آنها الوهیت آن حضرت بود (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، صص ۸۶۴-۸۶۶).

اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی مربوط به فرقه ای به نام یعقوبیه در میان مسیحیان می‌باشد که پیروان یعقوب بردغانی که در قسطنطنیه راهب بود، می‌باشند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۷۰). اما مفسرانی نیز وجود دارند که به گروه خاصی از نصاری اشاره ندارند و فقط به باور نادرستی که بین آنها یکسان است می‌پردازند مانند مراغی، مغنیه، طباطبایی و مکارم شیرازی. در این زمینه طباطبایی معتقد است هرچند مردم پس از حضرت عیسی(ع) به مذاهب گوناگون و مسلک‌های پراکنده باور پیدا کردند، ولی قرآن کریم فقط سخنان مسیحیان را درباره حضرت عیسی(ع) و مادرش آورده است؛ چون همین سخنان است که با مسئله توحید برخورد دارد. افرادی مانند شهرستانی، نویسنده کتاب ملل و نحل گفته است:

«مذهب مکانیه، قائل به فرزندی حقیقی مسیح(ع) برای خدایند. نسطوریه گفته‌اند که نزول عیسی و فرزندش برای خدا از قبیل تابش نور بر جسمی شفاف چون بلور است. یعقوبیه گفته‌اند که از باب انقلاب ماهیت است و خدای سبحان به گوشت و خون منقلب شده است» (شهرستانی، ۱۴۲۵ق، ص ۸۵).

ولی قرآن کریم نمی‌خواهد به این مذاهب پردازد و هرگز به ویژگی‌های مذاهب گوناگون آنان اهتمام نمی‌ورزد، بلکه به اعتقاد نادرستی می‌پردازد که بین آنان یکسان است و آن مسئله، فرزندی مسیح برای خدای متعال است و اینکه جنس مسیح(ع) از سنخ خداست و نیز به

نشانه‌هایی می‌پردازد که بر پایه همین باور نادرست برپا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۴۸) که یکی از آنها الوهیت حضرت عیسی (ع) است. مسیحیان به دلیل عدم درکشان از آنچه حضرت عیسی (ع) آورده بود گفتند: مسیح، خداست که این مطلب منجر به اختلاف، دشمنی و نفرت بین آنها شد (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۸۳).

فرقه یعقوبیه از مسیحیت قائل به الوهیت مسیح (ع) بودند. سپس مذهب آنها در میان سه فرقه معروف مسیحیت یعنی کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان غلبه کرده است. مذهبی که چهار قرن پیش به دست راهب اصلاح طلب «مارتین لوتر» شکل گرفت و سپس در آمریکا، انگلستان و آلمان گسترش یافت. او همواره موحدان را غیرمسیحی می‌دانست و سرانجام به توصیف مسیح (ع) به عنوان خدا و اله می‌رسید. همه فرقه های مسیحی امروزه می‌گویند همانا مسیح، پسر مریم خداست (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۱۳۷).

همچنین گفته نصاری نشان می‌دهد که آنها حقیقت خدای واقعی و شناخته شده را با حقیقت الهی در ذات حضرت عیسی (ع) به منزله اتحاد دو اسم هم نام قرار داده اند و منظور آنها ادغام واقعیت الهی در ذات حضرت عیسی (ع) است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۷۰). عقیده به الوهیت مسیح (ع) در حدود سه قرن پیش از نزول قرآن وجود داشته است بنابراین، معنا و مقصود از آیه همان معنای ظاهر لفظ است و نیازی نیست که ما این آیه را به حلول و اتحاد تأویل کنیم؛ چنان‌که بسیاری از مفسران پیشین این کار را کرده‌اند با این پندار که، بیشتر مسیحیان به ربوبیت حضرت عیسی (ع) باور دارند و می‌گویند که خداوند در حضرت عیسی (ع) حلول کرده یا با او یکی شده است و در این صورت، تعددی وجود ندارد (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۶۶).

همچنین گروهی از نصاری می‌گویند پروردگار در مسیح حلول کرده است. اینان باور دارند که خداوند با مسیح (ع) متحد شده و در نتیجه مسیح (ع) هم بشر است و هم اله و معبود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۰۳؛ ج ۶، ص ۱۰۰). مکارم شیرازی نیز بر این باور است که گروهی از مفسران مانند فخر رازی، در فهم این آیه گرفتار اشکال شده و چنین پنداشته‌اند که هیچ‌یک از نصاری با صراحت عقیده اتحاد خدا و مسیح را ابراز نمی‌کنند و این به خاطر نداشتن احاطه کافی او به کتب مسیحیت بوده است، وگرنه منابع موجود در مسیحیت با صراحت این مسئله را بیان کرده ولی شاید این‌گونه کتاب‌ها در آن زمان به دست امثال فخر رازی نرسیده بود و آنچه در این آیه مورد بحث واقع شده است، غلو و وحدت مسیح (ع) با خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۳۲۶؛ ج ۵، ص ۳۳).



در خصوص مسئله گفتگوی خداوند با حضرت عیسی(ع) در باب الوهیت نیز همانطور که ذکر شد، خداوند در آیه ۱۱۶ مائده از ایشان سوال می کند که مفسران این دوره معتقدند این گفتگو در روز قیامت و زمانی که خداوند پیامبران را جمع می کند، می باشد چرا که خداوند می داند که عیسی این مطلب را نگفته ولیکن می خواهد دروغ مسیحیان و کفر آنها را اعلام کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۳۲۶). خداوند با این سوال، نصاری را به خاطر تهمتشان توبیخ و سرزنش می کند (مراغی، بی تا، ج ۷، ص ۶۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۲۱). قصد خداوند با این پرسش، خود حضرت عیسی(ع) نبوده است؛ زیرا او می داند که چنین چیزی را نگفته است؛ بلکه خواسته است بر ضد کسانی که چنین ادعای کفرآمیزی را برای حضرت عیسی(ع) و مادرش می کنند، اقامه حجّت کند (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۲۳۸). هدف خداوند نکوهش عقاید مسیحیان درباره الوهیت آن حضرت بوده است (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۸۳).

۲-۵. بُنَوْتُ حَضْرَتِ عِيسَى(ع)

مفسران دوره معاصر معتقدند که این مطلب، گفته پیشینیان نصاری است و منظور آنها معنای مجازی آن بوده، مانند محبوب و گرامی، سپس فلسفه هند و دیگر بت پرستان اولیه به آنها منتقل شد و بعد از آن گروه های معروفی از آنها در این زمان توافق کردند که این مطلب، یک حقیقت است، نه مجاز. این تعلیم کلیساها است و توسط مجامع رسمی و تحت تأثیر فلسفه رومی تصمیم گرفته شد و سه قرن پس از مسیح(ع) و شاگردانش ایجاد شد. لذا مسیحیان با تبدیل اصطلاح «پسر خدا» برای مسیح به صورت حقیقی از قوانین عقل و زبان خارج شده اند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۸). لذا سیدقطب درباره عبارت «وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» می گوید:

«یک شایعه معروف است که پولس پیام مسیح(ع) را تحریف کرد و

کلیساهای مقدس این تحریف را تکمیل کردند و اصل توحید را حذف

کرده تا برای همیشه از بین برود» (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۳۹).

مراغی نیز همانند رشیدرضا، معتقد است این گفته پیشینیان آنهاست و پس از آنکه بت پرستی هندی به سوی آنها رفت، همه متفوق القول گفتند که پسر خدا به معنای خدا و روح القدس است؛ زیرا این سه یک حقیقت واحدی دارند و این تعالیم کلیساها را شوراها رسمی سه قرن پس از میلاد مسیح(ع) و شاگردانش تأسیس کردند (مراغی، بی تا، ج ۱۰، ص ۹۹).

نصاری به خدایی ایمان دارند که در او هام آنها وجود دارد. آنان به خدایی که موجود است ایمان ندارند. آنان خدایی را تصور کردند که فرزندان را می زاید (مغنیه، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۵۶). تورات و انجیل‌های موجود در دست ما، از یک سو صراحت دارند بر اینکه «خدای تعالی یکی است» و از سوی دیگر انجیل به صراحت می گوید «مسیح، پسر خداست» و از دیگر سو تصریح می کند به اینکه «این پسر همان پدر است». حتی اگر مسأله پسری را حمل می کردند بر صرف احترام باز قابل اغماض بود با اینکه انجیل‌ها صراحت دارند بر اینکه منظور از پسری و پدری صرف تشریف است، اما این کار را نکردند، یعنی عنوان پدری و فرزند را حمل بر تشریف نکردند، زیرا در انجیل‌ها کلماتی است که نمی شود آنها را حمل بر تشریف کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴۸).

مفسران دیگر معتقدند که مسیحیان حضرت عیسی (ع) را فرزند حقیقی خدا می دانند و این نام را به عنوان احترام و تشریفات نمی گویند، و وقتی عقیده‌ای به قومی نسبت داده می شود، لزومی ندارد که همه آنها در آن متفق باشند، بلکه همین که عدّه قابل ملاحظه‌ای چنین عقیده‌ای را داشته باشند، کافی است. گذشتگان نصاری معنای مجازی از نبوت می خواستند، نه معنای حقیقی آن را. آنها تحت تأثیر بت پرستی هندی‌ها قرار گرفته و منظور آنها از پسر بودن، معنای واقعی بود، و ۳۲۵ سال پس از میلاد مسیح (ع)، اولین کسی که این را اعلام کرد، شورای نیقیه بود چون پس از آنکه انجیل اصلی که بر حضرت عیسی (ع) نازل شده بود از بین رفت، انجیل پس از مسیح (ع) در زمانی بین یک تا سه قرن نوشته شدند و تحت تأثیر بت پرستان رومی قرار گرفتند (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۸۲).

نهایت اینکه در قرن پانزدهم مفسران قرآن کریم، بُنوّت حضرت عیسی (ع) را به دو گونه بُنوّت تشریفی و تجسیمی تقسیم کرده اند. بُنوّت تشریفی، اظهار کرامت و فخر است نظیر بُنوّت مزعوم اهل کتاب در آیه ۱۸ سوره مائده که می فرماید: «و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ و أَحِبَّاؤُهُ» و آنان همگی خود را پسران خدا می دانستند. آوردن کلمه «أحباء» در کنار «أبناء» نشان می دهد مراد آنان از فرزندان خدا، شرافت و منزلت خاصی است که آنها گمان می کنند نزد خدا برخوردارند. بُنوّت تشریفی یاد شده از نظر کلامی کفر نیست، زیرا مستلزم جسمیت خدا نیست و آنان فقط پیوند قرب آمیز با خدای سبحان را ادعا دارند.



منظور از بُنوت تجسیمی و صلبی، همان سخن نصارا است که می گفتند: «و قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (مائده: ۱۱۶) و برخی مسیحی‌های افراطی از همان آغاز تولد عیسی (ع) او را فرزند خدا خواندند.

آنها نخست بر اساس تجسیم، آن حضرت را پسر خدا دانستند اما کم کم بر اثر همین تجسیم و حلول و اتحاد، خود عیسی (ع) را خدا پنداشتند. وقتی نصارا می دیدند طبق عادت، هر پسری پدری دارد ولی عیسی (ع) پدر نداشت، گفتند او پسر خداست؛ آنان دریافتند که آفرینش فرزندى بدون داشتن پدر بر خلاف عادت است؛ نه برخلاف عقل، در نتیجه به بنوت صلبی عیسی معتقد شدند. به هر روی، هنگام نزول این بخش از آیات مورد بحث، اندیشه بنوت حضرت عیسی (ع) میان مسیحی‌ها وجود داشت که امروزه به برکت قرآن و اسلام و مناظرات و احتجاج‌های پی در پی ائمه اطهار (ع) با اهل کتاب درباره نفی بنوت و فرزندى خدا، معنای اُبوت و بُنوت بسیار فرق کرده و شاید دیگر کسی به بنوت مسیح (ع) برای خدا به شکل بنوت حقیقی و صلبی معتقد نباشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۳۳، صص ۴۹۲-۴۹۵).

همچنین مفسران دوره معاصر درباره عبارت «ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ» می‌گویند: یعنی آنچه درباره مسیح گفته اند فقط چیزی است که زبان آنها در دهانشان بیان می‌کند و از حرکت زبان فراتر نمی‌رود، زیرا هیچ معنا و حقیقتی ندارد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۳۹؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۰؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۰۰). جوادی آملی آیه مورد بحث را بدین معنا نمی‌بیند که گفته‌هایشان مخالف قلوب آن‌هاست؛ یعنی دل‌هایشان چون بر اساس فطرت موحد است، این حرف‌ها را نمی‌پذیرند و فقط این سخنان در محدوده زبان آن‌هاست، بلکه معتقد است کاملاً دلمایه آن‌هاست و برای تأکید و تفهیم این مطلب است و این گفته آنان مخفیانه یا فقط در زوایای ذهنشان نیست، بلکه همین را صریحاً به زبان می‌آورند. آنان صریحاً مرام خود را می‌گویند و از گفته خود باکی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۳۳، صص ۴۹۶-۴۹۸).

همچنین مفسران معاصر با توضیحاتی جامع و گسترده‌تر، مراد از مشابهت کلام مسیحیان با مشرکان، همان مشرکان عرب است که گفته‌اند فرشتگان، دختر خدایند و همچنین مقصود پیشینیان آنهاست و بر این اساس گفتار یهودیان و مسیحیان عصر نزول قرآن بوده و منظور از یهودیان و مسیحیان در آیه، جنسیت است که این امر در هر عصری در بین آنها رخ داده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۴۰). آنچه روشن می‌شود این است که، منشأ عقاید تحریف‌شده

اهل کتاب به ویژه مسیحیان ابتدا نفوذ عقاید از بت پرستی به تعالیم «پولس رسول» و سپس در نهایت شوراهاى مقدّس می باشد (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۴۰). گفته آنها شبیه مشرکان عرب است که پیش از آنها کافر شده‌اند که گفتند فرشتگان دختران خدایند.

از تاریخ بت پرستان قدیم در شرق و غرب مشخص شده که عقیده پسر خدا و حلول و تثلیث مربوط به براهمه، بوداییان در هند، چین، ژاپن، ایرانیان قدیم، مصریان و یونانیان و رومیان بوده است (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۵۹، زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۸۲) و فقط مسیحیان بودند که مسیح (ع) را به عنوان پروردگار خود پذیرفتند (مراغی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

البته باید گفت کفاری که یهود و نصاری از ایشان الگو گرفته اند، نمی تواند عرب جاهلیت و بت پرستی که معتقد بودند ملائکه دختران خدایند، باشد برای اینکه اعتقاد یهودیان و نصاری به اینکه خدا فرزند دارد، از نظر تاریخی قدیمی تر از ایامی است که با عرب جاهلیت تماس پیدا کرده باشند. یهودیان و نصاری، عقاید خرافی خود را از کفاری گرفتند که پیش از آمدن این دو دین می زیستند، منظور همان بت پرستان قدیم هند و چین و بت پرستان غرب یعنی روم و یونان و شمال آفریقا است و این از حقایق تاریخی است که قرآن آن را بیان می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۳۶۴). مسیحیانی که می گویند مسیح پسر خداست مانند کافران عرب می باشند که فرشتگان را پرستش می کردند و می گفتند آنها دختران خدا هستند و از طریق آنها به دنبال شفاعت هستند. با این حال، اعتقاد ملل قدیمی تر از دوران یهودیت و مسیحیت مبنی بر اینکه خدایان دارای همسر و فرزند بودند، یک واقعیت تاریخی شناخته شده است، زیرا از آثار حکاکى شده ثابت شده است که مردم قدیم یمن، عراق، شام، مصر و یونان به آن اعتقاد داشتند، و این همان چیزی است که در عصر پیامبر و محیط او شناخته شده بود (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۴۱۶).

جوادی آملی شباهت گفته مسیحیان را در چند وجه بیان می کند: شباهت به مشرکان حجاز قبل از مسیحیت و یهودیت، شباهت به گفته بودایی ها و برهمنی ها، شباهت به گفته یهودیان و مسیحیان پیشین. وی معتقد است، اگر مراد مشرکان حجاز باشد، شواهد تاریخی باید ارائه گردد که پیش از مسیحیت و یهودیت، مشرکان حجاز دچار این توهم بودند که فرشتگان دختران الهی اند. همچنین تاریخ ابتلای مشرکان به اینکه «فرشتگان بنات الله اند» باید مشخص گردد؛ اگر تاریخ دچار شدن مشرکان به چنین توهمی، پیش از ابتلای یهودی ها و مسیحی ها به بنوت

باشد، این وجه می تواند یکی از احتمالات آیه باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۳۳، صص ۴۹۸-۵۰۱).

نتایج تحقیق

پس از بیان و بررسی دیدگاه‌های مفسران دوره های متفاوت و مقایسه تفاسیر آنها با همدیگر ذیل آیات الوهیت و بُنُوْت حضرت عیسی(ع)، در روندی هماهنگ و به ترتیب تاریخی در دوران های گوناگون، چگونگی تطورات در دیدگاه‌ها را می توان چنین بیان کرد:

۱- درباره مسئله الوهیت حضرت عیسی(ع) مفسران در تفاسیر خود به این باور توسط نصاری اشاره کرده‌اند و اگرچه بیشتر آنها این آیات را در شأن فرقه یعقوبیه از نصاری می دانند، ولی برخی دیگر اشاره به فرقه خاصی ندارند و فقط به اعتقاد نادرستی که مشترک بین همه نصاری است، می پردازند. در این میان مفسران قرن هفتم به بعد، این آیات را به حلول و اتحاد تأویل کرده‌اند با این پندار که بیشتر مسیحیان به ربوبیت حضرت عیسی(ع) اعتقاد ندارند، بلکه می گویند که خداوند در ذات حضرت عیسی(ع) حلول کرده و با ذات او یکی شده است و در این صورت، تعددی وجود ندارد و طبق گفته آنها، حضرت عیسی(ع) هم بشر و هم اله و معبود است. اما مفسران قرن چهاردهم به بعد، معنا و مراد از آیه را همان معنای ظاهر لفظ می دانند و می گویند که آنچه در این آیات گفته شده، موضوع غلو و وحدت حضرت عیسی(ع) با خدا و بیان الوهیت حضرت عیسی(ع) است. آنها معتقدند که مفسران پیشین در فهم آیات فوق گرفتار اشکال شده‌اند و چنین پنداشته‌اند که هیچ‌یک از نصارا به روشنی عقیده اتحاد خدا و حضرت عیسی(ع) را ابراز نمی کنند که این مطلب می تواند به خاطر عدم احاطه کافی آنها به کتب مسیحیت بوده باشد و شاید هم اینگونه کتاب‌ها در آن زمان به دست آنها نرسیده بود، وگرنه منابع موجود در مسیحیت به روشنی موضوع الوهیت را بیان کرده است.

۲- درباره مسئله بُنُوْت حضرت عیسی(ع) باید گفت که در تفاسیر مفسران متقدم هیچ نشانی از رجوع به منابع دینی نصاری نیست؛ در حالی که در تفاسیر دوره متأخر این رجوع و استناد دهی به منابع کهن تاریخی و دینی مسیحیت دیده می شود. در دوره معاصر علاوه بر رجوع به منابع دینی نصاری، بررسی کتب مسیحیت و بررسی دقیق اعتقادات و تحریفات آنها بر اثر گفتگوهای متعدد با دانشمندان و علمای مسیحیت و گمانه زنی برای تعیین چگونگی و زمان ایجاد این انحراف در دین آنها نیز به خوبی دیده میشود. به عنوان مثال مفسران دوره معاصر

معتقدند که یهودیان و نصاری، عقاید خرافی خود را از کفاری گرفتند که پیش از آمدن این دو کیش می‌زیسته‌اند که همان بت‌پرستان قدیم هند و چین و ژاپن و ایرانیان قدیم، مصریان و یونانیان و رومیان‌اند. رخنه‌کردن عقاید بت‌پرستی در دین نصاری نیز از جمله حقایق تاریخی است که قرآن کریم هم آن را بیان می‌کند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، *ارشاد العقل السلیم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- اسدی، علی (۱۳۹۲ش)، *الاهه اساطیر: بررسی تحلیلی دیدگاه قرآن کریم درباره الوهیت حضرت عیسی*، نشریه معرفت، شماره ۱۸۷.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد.
- براتیان، جمیله (۱۳۸۸ش)، *عیسی در قرآن و عهد جدید*، مجله نامه جامعه، شماره ۶۴.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پویازاده، اعظم (۱۳۷۵ش)، *مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت* (رساله دکتری)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، *تفسیر الثعالبی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸)، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.
- خواص، امیر (۱۳۸۹ش)، *پولس و الوهیت عیسی مسیح*، نشریه معرفت ادیان، شماره ۲۰.

- دروزه، محمدعزت (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحدیث*، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- رحیمی، محمد رضا (۱۳۹۷ش)، «چند خدایی از دیدگاه قرآن و عهد جدید و آسیب شناسی عهد جدید در این زمینه»، *پژوهش نامه قرآن و حدیث*، شماره ۲۲.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر*، دمشق: دار الفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۲ق)، *التفسیر الوسیط*، دمشق: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، *فتح القادیر*، دمشق: دار ابن کثیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسگری، احمد (۱۳۹۶ش)، «الوهیت عیسی اصلی ترین مناقشه قرآن و مسیحیت»، *فصلنامه آینه معرفت*، شماره ۵۲.
- علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۳ق)، *تفسیر الشریف المرتضی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
- کاشانی، ملا فتح الله (بی تا)، *منهج الصادقین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، *تأویلات اهل السنه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفه.
- محلی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت: مؤسسه النور.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار الفکر.

- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸ش)، *تفسیر کاشف*، قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: امیرکبیر.
- میشل، توماس (۱۳۸۱ش)، *کلام مسیحی*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- مهتدی، غلامرضا (۱۳۷۸ش)، *اعتقادات مسیحیت در عهد جدید و قرآن ونحوه برخورد آنان با آیات قرآن*، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم: دانشکده اصول الدین.
- ناس، جان بایر (۱۳۷۳ش)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نعیمی، مهری (۱۳۸۹ش)، *سیمای حضرت مسیح در قرآن و انجیل*، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشکده اصول الدین.
- هواری، هود بن محکم (۱۴۲۶ق)، *تفسیر کتاب الله العزیز*، بی جا: دارالبصائر.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

- Abu al-Fatuh Razi, Hossein bin Ali (1408 AH), Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan in Tafsir al-Qur'an, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Abu al-Saoud, Muhammad bin Muhammad (1983), Irshad al-Aql al-Salim, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi.
- Abuhyan, Muhammad bin Yusuf (1420 AH), Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir, Beirut: Dar al-Fikr.
- Alam Al-Hoda, Ali Ibn Al-Hussein (1413 AH), Tafsir al-Sharif al-Mortaza, Beirut: Al-Alami Institute of Press.
- Alousi, Mahmoud bin Abdullah (1415 AH), Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azeem, Beirut: Dar al-Kitab Al-Alamiya.
- Asadi, Ali (2012), The Goddess of Mythology: An Analytical Study of the Holy Quran's Viewpoint on the Divinity of Jesus, Ma'raft Magazine, No. 187.
- Asgari, Ahmed (2016), "The divinity of Jesus is the main conflict between the Qur'an and Christianity", Aineh Marafet Quarterly, No. 52.

- Ashkevari, Mohammad Bin Ali (1373), Tafsir Sharif Lahiji, Tehran: Daftar Publishing House.
- Baratian, Jameela (2008), Jesus in the Qur'an and the New Testament, Namah Jamia Magazine, No. 64.
- Beizawi, Abdullah bin Umar (1418 AH), Anwar al-Tanzil and Asrar al-Tawil, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi.
- Darvazeh, Muhammad Ezzat (1421 AH), al-Tafsir al-Hadith, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Feyz Kashani, Mhilamasan (1415 AH), Tafsir al-Safi, Tehran: Maktaba al-Sadr.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Umar (1420 AH), al-Tafsir al-Kabir, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Hawari, Hud bin Muhkam (1426 AH), Tafsir Kitab Allah al-Aziz, Bija: Dar al-Basair.
- Ibn Ashur, Muhammad Bin Tahir (1420 AH), Tahrir and al-Tanweer, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute.
- Ibn Attiyah, Abd al-Haq bin Ghalib (1422 AH), Al-Awjiz Muhrar, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya.
- Ibn Kathir, Ismail bin Umar (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut: Dar al-Kitab al-Ulamiya.
- Javadi Amoli, Abdullah (1389), Tafsir Tasnim, Qom: Esra Publishing House.
- Jurjani, Hossein bin Hasan (1378), Jala Al-Azhan and Jala Al-Ahzan, Tehran: University of Tehran.
- Kashani, Mullah Fethullah (No date), Manhaj al-Sadeghin, Tehran: Islamia bookstore.
- Khawas, Amir (1389), Paul and the divinity of Jesus Christ, Marafet Adyan magazine, number 20.
- Mahali, Muhammad ibn Ahmad (1416 AH), Tafsir al-Jalalin, Beirut: Al-Nour Institute.
- Makarem Shirazi, Nasser (1371), Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Maragheiy, Ahmad Mustafa (No date), Tafsir al-Maraghi, Beirut: Da al-Fikr.
- Matoridi, Muhammad ibn Muhammad (1426 AH), Tawilat Ahl al-Sunnah, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Mohtadi, Gholamreza (1378), Christian beliefs in the New Testament and the Qur'an and how they deal with the verses of the Qur'an, (Master's thesis), Qom: Usul al-Din Faculty.
- Meybodi, Ahmad bin Mohammad (1371), Kashf al-Asrar and Kit al-Abrar, Tehran: Amir Kabir.

- Michel, Thomas (1381), *The Christian Word*, translated by Hossein Tawfighi, Qom: Center for Studies and Research of Religions and Religions.
- Mughniyeh, Mohammad Javad (1378), *Tafsir Kashif*, Qom: Bostan Kitab.
- Naimi, Mehri (1389), *The Image of Hazrat Masih in the Qur'an and the Bible*, (Master's Thesis), Tehran: Usul al-Din Faculty.
- Nas, Jan Bair (1373), *Comprehensive History of Religions*, translated by: Ali Asghar Hekmat, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Pouizadeh, Azam (1375), *The Qur'an's Encounter with Christian Culture* (Doctoral Dissertation), Tehran: Tarbiat Modares University.
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1363), *Tafsir al-Qami*, Qom: Darul Kitab.
- Qortubi, Muhammad bin Ahmad (1364), *Al-Jamee Laahkam al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow.
- Qutb, Seyyed (1425 AH), *in the shadows of the Qur'an*, Beirut: Dar al-Sharouq.
- Rahimi, Mohammad Reza (2017), "Several Gods from the perspective of the Qur'an and the New Testament and the pathology of the New Testament in this context", *Research Journal of the Qur'an and Hadith*, No. 22.
- Rashid Reza, Muhammad (1414 AH), *Tafsir al-Qur'an al-Hakim al-Shahir in Tafsir al-Manar*, Beirut: Dar al-Marafa.
- Shukani, Muhammad (1414 AH), *Fath al-Qadir*, Damascus: Dar Ibn Kathir.
- Tabari, Muhammad Bin Jarir (1412 AH), *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Marafa.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1375), *Tafsir Jameem Al Jame*, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (No date), *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Farahani.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1417 AH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom: Islamic Publications Office.
- Thaalabi, Abd al-Rahman ibn Muhammad (1418 AH), *Tafsir al-Thalabi*, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Tusi, Muhammad bin Hasan (No date), *al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Zoheili, Wahaba (1411 AH), *al-Tafsir al-Munir*, Damascus: Da al-Fikr.
- Zoheili, Wahaba (1422 AH), *al-Tafsir al-Wasit*, Damascus: Dar al-Fikr.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar (1407 AH), *Al-Kashaf*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.